

اثری از

سهروردی درستیز با فلسفه

■ نجیب مایل هر

نجیب مایل هروی در سال ۱۳۳۱ در هرات متولد شد. ایشان اکنون به عنوان عضو، با بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی همکاری دارند. از نامبرده آثاری به چاپ رسیده است که عبارتند از تصحیح و تعلیق: ۱- العروة لاهل الغلوة والبلوة. ۲- آداب المریدین. ۳- الاصول العشرة لجمالالدین کبری. ۴- شرح فصوص الحکم ابن عربی. ۵- کتابشناسی تصوف و عرفان اسلامی (زیر چاپ).

پروژه تهیه و تنظیم کتابخانه
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مدخل

جمال الدین حلبی گوید: «... القصة مرا عزیمت به شام افتاد و خاطر من از منک کفار ملول شد، برفتم تا به موصل رسیدم. شب به مسجد جمعه رفتم و آنجا بودم، چون چشم من بفتود، کسی مرا می گوید که: آنجا نمی روی که فایده گیری؟ من نظر کردم، جمعی دیدم در میان مسجد، حلقه زده، نشستند، و یکی در میان ایشان نشسته و نوری از سراو به آسمان پیوسته، و سخنان می گفت و ایشان می شنودند. گفتم: آن کیست؟ گفتند: این مصطفی است صلعم. من پیش رفتم و سلام کردم، جواب گفتند و مرا در حلقه خود جای دادند. چون بنشستم، پرسیدم که: یا

رسول الله ماتقول فی حق ابوعلی سینا؟ فرمود: هو راضل الله تعالی علی علم. گفتم: ماتقول فی حق شهید الدین المقتول؟ قال: هو من متبعه. (۱)

این رؤیای جمال الدین حلبی، چه در واقعه داده باشد و چه بر ساخته ذهن صوفیان باشد، سوای ارتباطی آنان را بسا حکمت و حکما می رسد ارتباطی دارد استوار، با آراء خصمانه حقا لاسلام ابو محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) با فلاسفه و آراء آنان. می دانیم که غزالی از پس آنکه بر بهره های عظیم از یافته و تأملات فیلسوفان آگاه شد، همچنانکه پیش از تتبع

عباسی را خوشامد گفت، و بدین کارش ترغیب کرد و سپاسش گزاردن (۸)، بل به تسبیح و برائت غزالی، فارابی و ابن سینا و... را «مخانیث امت اسلام» خواند و در رد فلسفه کتابی ساخت به عربی، با نام «رشف النصائح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه»، که تاکنون چاپ نشده و شناخته نیست، و نگارنده در این گفتار مترصد تعریف همین کتاب هست.

۲. مقصد یکم

بی تردید، پس از عوارف المعارف، از مهمترین معروفترین آثار سهروردی، کتاب رشف النصائح الایمانیه است که مؤلف، آن را در جمادی الاول از سال ۶۲۱ هجری (۹) تألیف کرده، مؤلف در سبب تألیف این کتاب می نویسد: «هر چند عنایات الهی عنان همت را بجانب علوم حقیقی که میراث انبیا علیهم السلام است معطوف گردانیده بود و صرف عمر عزیز به ذکر مقایح این طایفه (= فلاسفه) رخصت نمی داد، اما همچنان غیرت دین، آتش تهیج می افروخت، و عصبیت حوزة یقین، حدود دواعی تشحیذ می کرد. که بر رغم علوم مذموم ایشان انشاء کتابی کنم و تهافت فلاسفه و متابعان ایشان را رساله ای املاء کنم. . . و اگر چه ترک فضول و اشتغال به اصلاح حال خویش از شیمة پسندیده اهل سلوک است و اهتمام به عمارت باطن و تزکیه نفس و تجلیه مرآت دل داب ارباب قلوب تواند بود، اما چون طفیان اهل خذلان از آن مرتبه گذشته بود که تحمل را مجال امکان ماند و تعسف این طایفه از آن تجاوز نمود که اعراض و اغماض می توانست نمود، دعوات تقویت دین محمدی بر این عزیزت الزام نمودند. . . بنابراین دواعی صدق، نیت را بجانب انکسار شوکت و انفلال حدت ایشان مصروف گردانید و عنایت ازلی مجامع دل را به ساحت تیسیر این مطلوب موقوف داشت تا زبان صفاطوبت به املائی این کتاب توفیق یافت. و بهان خلوص همت به انشای این [در] سنه احدی و عشر و ستمائه- باوجود آنکه ضعف

، قصد کرده بود، به رد و طرد آنها پرداخت و کتابی به نام تهافت الفلاسفه (۱۲)، و در آن آراء حکمای یونان و مسلمان، چونان فارابی و ابن سینا را به نقد و پرداخت و به شیوة خود، تناقض گویی آنان را و نمودمان خود آنان را تعجیز کرد و هدم آراء ایشان را لازم دانست.»

این رُخداد- مطرح شدن تهافت الفلاسفه- در جهان، اثرات سوزناک و دل آزاری برجای گذارد، نه تنها برای سودمند پیشینیان-را- که در خصوص «جمع میان فلسفه» متحمل شده بودند- از کارگرد مؤثرش شد و بی بهره و ثمر گذاشت (۱۳)، بل مفتاح بابی شد، که طی هفتصد تا هشتصدسال دیگر- گاه بصورت گاه بهیات غیر رسمی، و گاه از روی سوءنیت تارباب، و گاه از لحاظ تجربه های شخصی اصحاب صفت- ه مانند، بطوریکه در سده های بعد تمجیز فلاسفه و فلسفه وسیله ای شد از برای حاکمان «تاریک روان روشن»، آن چنانکه هر جا دیدموری سر برمی آورد که همین و دلایل بین، واقعیت های زندگی مسلمانان را کند، به هدم و نابودی او و آثارش علم می شدند و با سمرهان اندیشمندان خود را به ساختن ختن مؤلف های در رد او و دیگر فلاسفه ترغیب و تحریص دند. چنانچه مبارزالدین محمد بن المظفر یزدی در ۷۶۰ هجری، در نواحی فارس و کرمان و یزد و اصفهان به چهار هزار مجلد از کتب فلسفی را به آب شست. (۱۴) نصر عبیدالله شیبانی- سده نهم و دهم- فضل الله بن خنجی- که دستورالعملی از برای حکومت اسلامی وی پرداخت- او را از نیرو و نفوذ فیلسوفان هشدار و نوشت که: آنان «اصلاً به مسلمانان نمی رسند، بلکه را ضرر می رسانند.» (۱۵) و در سده یازدهم نیز، فلاسفه بن ولعن اهل ظاهر، آرام نداشتند، چنانکه ملاصدرا زی (۱۰۵۰م)- با آنکه در توفیق و تزویج عقاید فلسفی مذهبی- شیعی، اهتمام تام و تمامی ورزید اما حتی از مرگ، از نیش زبان متشکفه و ظاهر گرایان در امان چنانچه صاحب لؤلؤة البحرین (۱۶) در ترجمه او آورده که: یکی از یاران ما در خصوص فرزند وی- میرزا یم شیرازی- گفته است که «او برآستی مصداق [الحی من المیت است.» (۱۷)

در سده هفتم نیز که آثار فیلسوفان- و از آن جمله یصاً آثار ابوعلی سینا- مورد توجه و تتبع کتابخوانان کران مسلمان بود، الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲) در ن شد تا شغای ابن سینا را، شقا بسنماید، بهمین شیخ شهاب الدین سهروردی صوفی را (۵۳۹-۶۳۲)- در میان اهل قلم و از باب اندیشه از حرمتی درخور بردار بود- برگزید تا فلسفه زدایی او را برای مسلمانان به کند، او نیز، نه تنها با شستن شغای بوعلی (۱۷)، خلیفه

۱۰. گفته اند غزالی پس از پرداختن تهافت، از فلسفه دوری کرد. ظاهر امر چنین می نماید، اما آثار دوره سوم زندگی وی نشان می دهد که مثلاً در احیاء علوم الدین از معاذة النفس هر مس حکیم متأثر شده، و در مشکاة الانوار از تساعات افلوطنین الهی بهره برده است. و بهمین دلیل است که ابو بکر بن العربی- مؤلف احکام القرآن- در حق او می گوید: «شیخنا ابو حامد دخل فی بطون الفلاسفه ثم اراد ان یخرج منهم، فمأقدره». نیز بنگرید به: عبدالرحمن بدوای: دورالعرب فی تکوین الفکر الاروبی، چاپ دوم، کویت، ۱۹۷۹، ص ۱۸۹.

۱۱. یعنی پسری دیندار چون ابراهیم از پدربنی چون صدرا، مصداق فراز آمدن زنده است از مرده.

بصر مانع از مطالعه کتب بود- توفیق به املائی این کتاب رفیق گشت. (۱۰)

این اثر سهروردی پس از انتشار، در میان دانشیان و فاضلان سده هفتم و هشتم شهرت زیادی یافت و پشتیبانان و مخالفانی پیدا کرد. *

ضیاءالدین ابوالحسن مسعود بن محمود شیرازی از عالمان و مشایخ نامبردار سده هفتم (م ۶۵۵) با این اثر سهروردی خصوصت می‌ورزید و کتابی در رد و جواب آن پرداخت به نام کشف‌الاسرار الایمانیه و هتک الاستار الحطامیه، بطوریکه پس از چندی آن کتاب را به دو رساله دیگر در خصوص حکمت اسلام و عظمت شأن و شوکت حکمای مسلمان، مذیل کرد یکی به نام اشارات الواصلین، و دیگری الرساله الکنه (۱۱) اما همچنانکه تهاقت التهاقت این‌رشد، هرگز نتوانست بر رونق و بازار تهاقت الفلاسفه محمد غزالی، اثری کاری و نابودکننده داشته باشد، ردیه مسعود شیرازی نیز نتوانست از شهرت و رونق رشف‌النصائح الایمانیه سهروردی بکاهد، چنانچه در سده هشتم، بقول معین‌السدین یزیدی «از میان دولت محمدی و صفای نیت مؤلف، شهرت و قبول این کتاب (رشف‌النصائح) هم‌عنان صبا، به آفاق رسیده و با انوار خورشید به اطراف اقالیم مشهور، مذکور گشته، اهل دل را انیس روح‌افزای شد و سالکان راه حق را جلیس غمزدای آمد». (۱۲)

باری سهروردی درین کتاب کوشیده است که الهیات اسلامی، مسائل روح، نبوت، معاد و حشر و نشر و صفات و اخلاق و افعال باری تعالی را در پانزده باب و یک خاتمه، بین دارد و برخواننده گمراه که به مطالعه آراء نبیره و زایف فلاسفه می‌پردازد! پیدا سازد که انقطاع از علوم عقلی، و تعلق به علوم اسلامی، سرمایه رستگاری و درستکاریست. از آن روی که مؤلف بر علوم اسلامی اعم از علوم ظاهری و باطنی، تسلط کامل داشته، درین زمینه کاملاً موفق و فیروز است، ولیکن در ناستوار نمودن آراء فلاسفه و ناسخته نشان دادن نکات فلسفی، بسیار ضعیف و حتی در حد یک نویسنده مقلد است. با آنکه سهروردی از غزالی و آثار ضد فلسفی او، مانند تهاقت الفلاسفه و مقاصد الفلاسفه تمتع یافته و بهره برده است، ولی هرگز نتوانسته چون غزالی، یک یک از مباحث فلسفی را بر شمارد و به رد و انکار آنها بپردازد. وی درین کتاب دو نوع شناخت را در مقابل هم‌دیگر می‌گذارد: شناختی که از روی ایمان و اشراق است و بوسیله قلب تحصیل می‌گردد، و شناختی که محل اخذ آن عقل است- شناخت عقلانی. و در واقع مؤلف کوشیده است که مناظره گونمای میان انواع دوگانه شناخت- قلبی و عقلی- بوجود بیاورد، و سعی کرده است که شناخت ایسمانی را مستند به مواد مقبول اسلامی، همچون آیات قرآنی و

احادیث نبوی و روایات مأثور و مسروی سازد، و شنیدن عقلانی را در حد شمار و بدور از هرگونه اسناد و پروردن به جزئیات دقایق فلسفی، سست و ناسخته بنماید. از فلاسفه را با شنویه و دهریه و مجوس و صابئه و هر گ که بارتباط عقل به جست و جوی الهیات می‌روند، هم‌مسیر و هم‌مداستان بر سر می‌گردد و طایر اندیشه آنان را در عالم شهادت محدود می‌داند، بطوریکه هرگز به حقایق امر و فطرت و خلقت نایل نمی‌آیند.

سهروردی می‌نویسد که: مقدمه و سر رشته فکری فلاسفه را به گمراهی می‌کشاند اینست که معتقدند «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» (۱۳) در حالی که نظرشان باطل است از چند جهت: یکی آنکه چون آن صادر را عقل می‌دانند که جسم نیست، زیرا جسم است و هیولی و صورت بروی مقدم، بنابراین اولیت وحدت منافی جسمیت است. و به این اعتبار، اول اعتبار قایلند: یکی آنکه وجود او فی‌نفسه است. دیگر وجود و وجودش بواسطه غیر است. و سوم آنکه او را ذاتی میسر است. و بحسب این سه اعتبار، از او عقل و نفس و جسم فلک صادر می‌شود. و ازین صادرات، عقل و نفس و جسم فلک ثالث صادر می‌گردد و کذا تا دهم. و این پندار هم به نظر غزالی و هم به نظر سهروردی دیگر مخالفان الهیات فلاسفه، تحکماتی است و اگاه و نادرست، و هی‌علی‌التحقیق ظلمات فوق ظلمات.

دیگر از بدعتهای شیخ فلاسفه، به نظر سهروردی آنست که صانع پاک را علما لعل نام می‌نهند. مؤلف رشف‌النصائح این نظر را، شرک و کفر و الحاد صرف می‌داند، زیرا که «علت به اصطلح فلاسفه عبارت است از هر چیزی که امری از او صادر شود و چون از وجود علت بجمیع اجزاء تاثیر حاصل گردد، و معلول واجب‌الصدور بود. بنابراین معلول ثانی علت معلول ثالث بود و بحسب وجود اثر، هیچ فرق میان مبداء ثانی نباشد. بناءً همه معلولات در صفت مبدائییه ايجاب با مبداء اول شریک باشند» و این کفر اسرار شریک، شرکی که از شرک بت‌پرست هم با ابعاد گمراه‌کننده‌تر است.

به نظر سهروردی، دیگر از آراء ناپخته و گمراه‌کننده فلاسفه آنست که به موجبیت ذات، قایل شدند و چون بجهت «الفاسد یدعوانی الفاسد»، فساد را مسی طلبند بسیاری از آراء باطل دیگر از آنان سر زد. از آن جمله:

* عجیب است که سرنوشت این اثر سهروردی، سوای اشتباه در مطالب، شباهتی به تهاقت غزالی دارد. چندانکه همان که بر رد تهاقت غزالی، تهاقت التهاقت را ابوالولید محمد احمد بن رشد نوشت، هتک‌الاستار الحطامیه را هم ابوالحسن مسعود شیرازی بر رد رشف‌النصائح پرداخت.

قدم عالم، که بنا بر این عقیده، تقدم ذات حق بر عالم زمانی نیست، زیرا که معنی قدیم، عدم مسبقیت است بحسب زمان، و چون صانع بر مصنوع تقدم دارد از تقدم زمانی احتراز کردند و به تقدم ذاتی قایل در حالی که بظن مؤلف «این معنی چون بنائی است بیک کناره رودخانه، مبنی بود لامحاله به مهاوی منهار گردد».

اعتراضات سهروردی در رشفالنصالح الایمانیه نه تنها فلسفه است بلکه بر ارباب هیئت و نجوم که با فلاسفه در اشتراک و تشابه دارند، نیز انتقاداتی دارد. از آن آنکه: آنان که گفتانند که این افلاک محسوس و آنچه می آنها و تحت آنهاست در لخن فلک از افلاک است، دشان آنست که عقل فعال را مبدأ مکونات دانند، در که در گل بساط و مرکبات فرو مانده اند، و از نه بعین یقین و حقیقت مطلق عاجز و قاصرند. اما است که سهروردی هرگز به رد آراء ریاضی و طبیی و ارباب هیئت و نجوم نپرداخته بلکه جای جای در هندسه و حساب و ریاضی و طب، سخنان گفته، و ده است که میان اقوال ارباب ریاضی و طب و نجوم و اخبار و روایات اسلامی را جمع کند.

و اما طبع زبان و سهم بیان سهروردی درین کتاب، متوجه این سینا و فارابی است. وی همانند امش- یعنی غزالی که در کتابهای المنقذ من الضلال، ت الفلاسفه خود به کافر بودن این سینا و فارابی فتوا داد- آن دو مرد اندیشمور را سرمایه تباهی و هلاکت و شفا و نجات بوعلی را مایه شفا و عقاب برگرفته این نظر نسبت به این سینا و فارابی تازگی ندارد بلکه این سینا را در دوران حیات، به کفر و الحاد ب می کردند نیز در طول تاریخ فرهنگ اسلامی، چون سنائی، مولوی و دیگران، بر آن دو بزرگوار سخت و تازی داشته اند. * بسهر تقدیر

ردی برغم آن یهودی که در اندلس اساس الهیات را بر مبنای فلسفه ابن سینا طرح کرده و عقاید یهود را ب آن اصلاح کرده، (۱۵) فارابی و ابن سینا را «مخانیث خوانده، و خلیفه را در شستن و اعدام کتابهای ت و مآثر حکیمان، از جمله آثار ابن سینا، همراهی و نیز برای دلخوشی وی رشفالنصالح الایمانیه را به از محمد غزالی، به زبانی استوار و اما عربی، تألیف و چون تأثیر و فایده آن در سده هشتم عام نبوده، لدین یزدی، آن کتاب را به فارسی برگردانیده است.

نصد دوم

معین الدین جمال یزدی، مشهور به معلم، از فاضلان و معروف سده هشتم هجریست متوفای ۷۸۹ هجری، آثاری در تاریخ آل مظفر، (۱۶) که ظاهراً آخرین کار وی او ترجمه ایست متصرفانه، با اضافات و قواید

عصری، از رشفالنصالح الایمانیه سهروردی. مترجم در سال ۷۷۴ به ترجمه رشفالنصالح دست یازیده است و خودش در سبب فارسی کردن آن اثر می نویسد: «در شهر سنه اربع و سبعین و سبعمائه، سلطان اعظم کامکار... ممهذ قواعد جهانبانی... زاینده گرد بدعت از چهره مسلمانی، نصر قالحق و الدین، شاه یحیی ابن شاه الولی... شاه مظفر ابن السلطان... مجتهد فسی اعلاء

کلمه رب العالمین، مبارز الحق والدین، محمد بن المظفر ابن المنصور- بلفه الله تعالی فی السلطنه اعلی الدرجات... به تقویت دین، اقتفای آثار پدر نامدار و جد کامکار نموده، ترحیب علماء دین دار و تعظیم شعایر اسلام از اسباب اکید مفاجع ارجمند و گشاینده ابواب مقاصد بلند دانسته، از الهامات ملکی که تقویت دین محمد را کمر بسته اند، در خاطر مبارکش سانح گشت که اگر رشفالنصالح را ترجمه نویسد که سایر طبقات از فواید مضمون آن محظوظ توانند شد... هر آینه مبانی خیالات فلاسفه، منهدم گردد... امضای این مطلوب و امر مطاع را بجانب. کمترین فقرا معین الدین الیزدی... القاء فرمود، قلت بضاعت در علم و عمل، ابواب تحیر به روی این فقیر باز گشاد و پریشانی ظاهر و کدورت باطن، امداد اضطراب به ساحت حال او روان گردانید، گفتم: اگر از جانب فرمان تغلف نمایم... شرمساری دنیا و منقضت مخالفت پادشاه ستوده خصال، محیط احوال خواهد شد و اگر به امتثال فرمان تقدیم نمایم پایه فضیلت قاصر و مایه تجارت جز خسران و تعرض شتمت دشمنان، فایده ندهد. باز اندیشیدم که در فضای هوای دین محمدی... هر مگس را که پرواز دهند، همایی کنند... بنا برین استفاضت از روح مقدس سید کاینات نمودم و... مقاصد این علی سبیل الاجمال به عبارتی که خاطر پریشان بدان مسامحت می نمود ایراد کردم» (۱۷)

اما درباره این ترجمه به اطلاع خواننده ارجمند می رسانم که: ترجمه معلم یزدی از کتاب رشف شهاب را نباید از لون ترجمههایی چون ترجمه رساله قشیری و ترجمه فارسی عوارف المعارف از اسماعیل بن عبدالمؤمن و البته باید گفت که در گذشته نیز بوداند کسانی که عظمت آن دورا دریافته اند و به بزرگی آنان اذعان داشته اند. مثلاً نظامی گنجشاهی در مورد ابن سینا گفته است:

دیده جان بوعلی سینا
بود از نور معرفت بینا
سایه آفتاب حکمت او
تافت از مشرق و لوشینا
جان موسی صفات او روشن
به تجلی و شخص او سینا
ای سغه... نام، تو، کی
بازدانی ز مرد از مینا؟
در تک جاه جهل چون مانی
مسکن روح قدس، مسکینا

امثال آن بشمار آورد، بلکه این ترجمه شباهت گونهای به کار متصرفانه عزالدین محمود کاشی دارد که در فارسی کردن عوارف، پیش گرفته بوده است با این تفاوت که محمود کاشی سوی عوارف، به آثاری چون رساله قشیری،

اللمع ابی نصر السراج، شرح تعرف مستملی بخاری نیز توجه داشته، ولی معلم درین ترجمه فقط جانب شرف سهروردی را متوجه بوده و نیز به اطلاعات و تستیحات شخصی خود نظر داشته، و هم به آوردن فوایدی عصری دست یازیده است به اینقرار:

۱. مترجم بر ترجمه شرف، مقدمهای نوشته، و ضمن آنکه دیباچه مؤلف را در لابلای مقدمه خود گنجانیده، به مطالبی در خصوص اثبات نبوت رسول اکرم (ص) توجه داده است و در آن به نقل دلالی که بین سیره نویسان معمول است، یعنی آوردن گواهانی از انجیل و تورات و روایات و اخبار یهود و اخبار کسریایوان کسری و معجزات رسول اکرم (ص) بسنده کرده و نوشته است: «مقصود از ایراد این احوال، حصر معجزات جناب سید کاینات (ص) نیست چه آنچه خاطر شکسته این فقیر به ایراد آن مسامحه می تواند نمود، اگر بر زبان خامه رود، ده مجلد کتاب بدان وفا ننماید، بلکه مقصود آن بود که چون اساس این کتاب بر رد فلاسفه و شکست دشمنان دین است براعت استهلال را به چند قطره از بحر زاخر معجزات نبوی ریاض مقصود و اثبات دین را سرسبز و شاداب دارد.» ۱۸.

۲. سوی مقدمه مفصلی که مترجم بر متن مترجم در ابواب پانزده گانه این ترجمه آمده است در متین عربی دیده نمی شود. این پیشگفتارها گاهی به آوردن آیاتی از قرآن و احادیثی از سخنان رسول اکرم (ص) و تفسیر آنها محدود می شود، و گاهی به مباحث عرفانی و صوفیانه چونان مطلبی در خصوص ایجاد و آفرینش، صفات جلالی و جمالی و... اختصاص می یابد.

۳. از دیگر اضافاتی که درین ترجمه مورد نظر مترجم بوده، دو خاتمه ایست که پس از ترجمه متن عربی، به کتاب ملحق گردیده. این خاتمه ها، شاید از عمیقترین و دقیقترین نگاهشتمای معلم یزدی باشد. مترجم درین دو خاتمه بسیاری از مباحث فلسفی را عنوان کرده، و یادقتی دقیق تر از جوابهای سهروردی، به آنها پاسخ گفته است.

۴. از مطالب اضافی دیگر، که مترجم درین ترجمه گنجانیده، فواید و اطلاعات عصریست که از نظر برررسیهای تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران حائز اهمیت می نماید. چنانچه در بند [۵۶] می خوانیم: و در زمان مبارزالدین محمد بن مظفر در سال ۷۶۰ در اطراف ممالک که در حیز

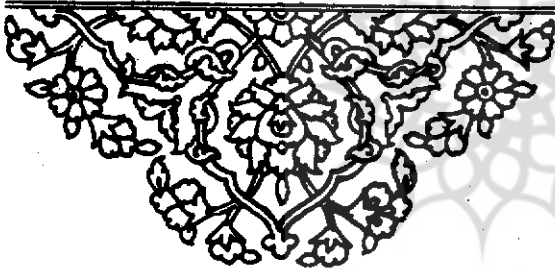
۵. مضاف بر اضافات و تصرفات مزبور، سوک

مترجم نیز یکی از متعصبترین نویسندگان و فضلائى هشتم هجریست، بطوریکه سوی صیغه عصیبت آمیز در اصل متن عربی رشفالتصائح مشاهده می شود، تر نیز رنگی بر رنگ مؤلف افزوده، و آن را تیره تر و ت گردانیده است. به نمونهای از این نوع تصرفات مترجم بفرمائید: «گوشه مقنعه رابعه که در شبی هزار رکعت می گزارد از روح قدسی افلاطون وارسطو که در عمر سجده شایسته نکرده اند هزار بار بهتر، بلکه خاک قدم خرسا که چون حضرت پیغمبر (ص) از او پرسید که: خدا کیست؟ او اشارت به آسمان کرد تا از بستان که مشرکان بود تیرا حاصل کرد، از تارک سر بوعلی وف که خدای متعالی را موجب بالذات گفتند، بصد هزارا شریفتر.» (۱۹)

در پایان، این نکته می شاید که بگویم: نشر فع معین الدین یزدی در بین ترجمه بسیار پیچیده، عربی دشوار است. مترجم از آوردن کلمات مهجور عربی و ا تعقید و تکلیف و تصنیع در ترجمه اش هیچ هراسی ند بل این شیوه را همانند بسیاری از معاصرانش، نم فضل و عربی دانی خود می داند. علت این تکلف و تصنیع نوشته های فضلائى چون معلم را نباید در پسندند نویسنده گی نویسندگان عصر او جست که در خ در بارهای رسمی به شغل و حرفه نامنویسی و واقعنگ اشتغال داشته اند. میراثی که عظاملک جوینی در نگ تاریخ و سیره، بجای گذارد، چند قرن متوالی، مورخ منشیان درباری را ریزمخوار خوان خود گردانید، و یزدی نیز یکی از آنان است بطوریکه بقول مرحوم س نفیسی، نشر وی در تاریخ مواهب الهی «بدبختانه از ج انشاء یکی از متکلفترین کتب مصنوعه فارسی است و آن در آوردن عبارات مقلق و جمل مکرر و استعارات خ بقدری افراط کرده که بیرون آوردن مطالب تاریخ کتاب او کاری چندان آسان نیست.» (۲۰) ما خوشب چون این کتاب، ترجمه ایست از اصل عربی، مترجم نتوان است که مطالب پیچیده عرفانی و فلسفی را در لاب استعارات و... بیش از حد معمول ببوشاند، هر چند که آوا وژه های ثقیل و غریب عربی باکی نداشته، ولی تک تصنع در عبارات این کتاب، بسجز دیباچه متر خاتمه های دو گانه او، مشهود نیست و خواننده را از در مطالب و مفاهم ناامید و سرگردان نمی کند. (۲۱)

۱۵. بنگرید به: مجتبی مینوی، نقد حال ۱۸۸.
 ۱۶. بنگرید به: احمد کاتب، تاریخ جدید یزد، تصحیح ایرج افشار، ۱۲۰-۱۲۱، معلم یزدی، موهب الهی ۱۲، صفا: تاریخ ادبیات ایران ۱۲۹۹/۳-۱۳۰۰، که از ذکر «منشآت» او در ذیل آناش یاد نگرده است.
 ۱۷. ترجمه رشفالنصائح، بند ۴۳.
 ۱۸. ایضا، بند ۴۲.
 ۱۹. ایضا، بند ۶۷۹.

۲۰. موهبنالهی، تهران ۱۳۲۶-۹۰-۱۰.
 ۲۱. از متن عربی رشفالنصائح دو نسخه شناسایی شده است: یکی نسخه رئیس‌الکتاب، بخط نسخ کهن، با یادداشت سالهای ۶۶۵ و ۱۱۱۵، مقابله شده و خوانده شده بر محمد بن عمر سهروردی، باسماع مورخ ۶۶۷. و دیگر نسخه ۷۶۹-S.P.R. در کتابخانه برلین. رگ: دانش پژوه: فهرست میکروفیلها ۳۲۲/۱، و فیات‌الاعیان ابن خلکان، تعلیقات احسان عباس ۳۲۲/۷. و اما از ترجمه رشف چهار نسخه موجود است که سه نسخه آن را آقای احمدی منزوی در فهرست ~~نسخه‌های خطی فارسی~~ (۱۱۲) ص ۱۰۸۴ معرفی کرده است. و نسخه چهارم آن که بخط مجذ مذهب است در کتابخانه گلستان نگهداری می‌شود و ذکر آن در احوال و آثار خوشنویسان مهدی بیانی ص ۳ ع ۶۱۱ آمده است.



۱. علاءالدوله سمنانی: چهل مجلس، نسخه خطی بودلیان بور، شماره ۱۴۴۶، ۱۹۵-۱۹۶. نیز رگ: همان کتاب، مجلس سوم که همانند تهافت الفلاسفه غزالی پاره‌ای از سخنان وفان اسلامی را برمی‌شمارد، ورد می‌کند.

۲. تهافت غزالی بارها به‌جا رسیده است اما چاپ انتقادی آن با اهتمام مورس بویج به سال ۱۹۲۷ میلادی در بیروت انجام این کتاب به زبانهای اسپانیایی، آلمانی و انگلیسی ترجمه و شده است. (رگ: عبدالرحمن بدوی: مولفات الغزالی، چاپ دوم ۱)، ش ۱۸). دانشمند محترم آقای دکتر علی اصغر حلبی نیز در روانی از آن کتاب به فارسی عرضه داشته‌اند که تاکنون در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۳ در تهران منتشر شده است. چاپ ترجمه مزبور متضمن مقدمه‌ایست شیرین و پراشارت و نی.

۳. بنگرید به: علی اصغر حلبی، تهافت‌الفلاسفه ۱۸-۱۹.
 چهارم رشفالنصائح الایمانیه، بند ۵۶، ارجاعات بر اساس سیماتی است که در متن مصحح نگارنده رعایت شده.
 لوکالمولوک، تصحیح محمدعلی موحد، تهران ۱۳۶۲، ص ۹۳-۱۳۱.

بنگرید به: یاقعی، مرآت‌الجنان، چاپ حیدرآباد، ۸۰/۴.

بنگرید به: بدیع‌الزمان فروزانفر، مقدمه مناقب اوحدالدین مانی، تهران ۱۳۵۷، ۵۸.

در نسخه موزه بریتانیا سنه ۶۲۶ آمده که غلط است، زیرا اصراالدین الله در ۶۲۲ مرده است در حالیکه کتاب رشفالنصائح ای او تألیف شده. پس باید سال ۶۲۱ که در متن عربی و متن- رجم نسخه سه‌سالار- آمده، درست باشد.

ترجمه رشفالنصائح، بند ۸۲۹.

بنگرید به: جنید شیرازی، شدالازرفی خط‌الاوزار عن وارالمزار، تصحیح محمدتقوی و عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸، ص ۶۸-۷۰، نیز رگ: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف شیعه، چاپ دوم، نوحی بیروت، ذیل اشارات الواصلین.

ترجمه رشفالنصائح، بند ۴۳.

این اصل از موضوعات حکمای یونان است که فلاسفه اسلامی آن را بازوایای پذیرفته‌اند و محققان از فلاسفه متأخر آن را «اصل اسیل» نامیدند. رگ: منتخباتی از آثار حکمای ایران ۲۴۶/۱، نقد تلخیص المحصل ۵۱۶. علاءالدوله سمنانی که از سوفیان محقق سده هفتم و هشتم است گفته است: اگر از عبارت مزبور این معنی برگرفته شود که موجودات از صفت بوجدی او، ظاهر می‌شوند از فیض و فعل ایجاد و مخلوق از فیض خلقی، رواست و اگر مراد از گفتن «الواحد لا یصدر عنه...» نفی صفات باشد، خطاست. بنگرید به: العروة‌الاهل الخلوۃ والجلوة، تصحیح ن. مایل هروی، تهران ۱۳۶۲، ص ۸۵ به بعد.

بنگرید به: المنقذ من الضلال (ترجمه) ۳۱-۳۲. در تهافت (ترجمه) (ص ۴۲) و دیگر مواضع، پوشیده و به اشاره همان نتو را صادر می‌کند.